

# انقلاب ۵۷

پاسخ به «چند سوال»

مظفر محمدی



برای نسلی که در حیات جمهوری اسلامی متولد شده و روایت های مختلفی از انقلاب ۵۷ شنیده اند و یا اساساً روایت جمهوری اسلامی را.

سوال اول - چرا رژیم شاه را انداختید؟ آیا رژیم شاه بهتر از جمهوری اسلامی نبود؟

سوال دوم - چه چیزی کمر رژیم شاه را شکست؟

سوال سوم - آیا انقلاب ۵۷، انقلاب اسلامی بود؟ چرا می گویند انقلاب شکست خورد؟

سوال چهارم - آیا انقلابی دیگر اجتناب ناپذیر شده است؟

\*\*\*\*

چرا رژیم شاه را انداختید؟ آیا رژیم شاه بهتر از جمهوری اسلامی نبود؟

نه، بهتر نبود. پس از اصلاحات ارضی رژیم شاه میلیون ها روستایی بی زمین به شهرها روی آوردند و در حاشیه شهرها ساکن شدند. اکثریت این جمعیت عظیم به خانه سازی خارج از محدوده و بصورت غیر قانونی و بدون سند پرداختند. خانه هایی که اکثراً گلی بودند. محلات حاشیه شهرها که به دست خود مردم ساخته شدند، بعداً آب و برق و اسفالت و خدمات شهرداری طلبیدند. و شهرداری ها هم با بولدوزر به جان خانه های خشت گلی پرداختند. و از اینجا اولین تحرکات و اعتراضات اجتماعی شروع شد. پس باید گفت که اعتراضات اجتماعی محرومان حاشیه نشین شهرهای یکی از نیروهای محرکه انقلاب ۵۷ بود.

طبقه کارگر به شدت استثمار می شد. با مهاجرت روستائیان بی زمین به شهرها میلیون ها انسان به خیل بیکاران پیوستند. هر گونه تشکل مستقل کارگری ممنوع بود. اعتصاب کارگری ممنوع بود. نارضایتی طبقه کارگر از بهره کشی و بی حقوقی و استبداد بیشتر از دیگر اقشار اجتماعی بود. ... صفحه ۲

## دستمزدها!

- آنچه بورژوازی نمی خواهد بدهد، آنچه پولتاریا، هنوز نمی تواند بگیرد!
- خدمات چرکین خانه کارگر و شوراهای اسلامی
- مردانی با سامسونیت سیاه در ضلع سوم

مصطفی اسدپور

## ترس از سرنگونی و شمشیر از رو

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

«ساماندهی می کنیم»!

فرید سلامت

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

هفتگی ۳۴۵

حکمتیست

۱۱ فوریه ۲۰۲۰ - ۲۳ بهمن ۱۳۹۹  
پنجشنبه ها منتشر میشود

سنگه‌ها از روی سینه بورژوازی ایران برداشته می شود:

## سرزمین شماست، قاپ بزیند!

مصطفی اسدپور

بورژوازی ایران در اجلاسی متشکل از الیت دانشگاهی، در زمینه ابراز وجود اجتماعی خود پوست تازه انداخت. سیزده بهمن ماه، این محمد شریعتمداری، وزیر کار بود که سنگ های سنگین را از روی سینه طبقه سرمایه برداشت. یا در نیمه کارگر در زمین «بازی طبقاتی» گذاشت و در چهار جمله پلاتفرم بورژوازی در ایران را بر زمین کوبید. («شناسایی ۷ میلیون ...»، سایت گسترش نیوز، ۱۳ بهمن ۱۳۹۹)

- «۷ میلیون کارگر رسمی بیمه نشده داریم. یعنی ۷ میلیون کارگری را شناسایی کردیم که کارگر هستند و کار می کنند ولی عضو تأمین اجتماعی نیستند»

- «به حدود ۳ میلیون نفر در شرایط کرونا منابع بلاعوض بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان پرداخت شده است که این سه میلیون نفر جزو هیچکدام از گروه های شناسایی شده نبودند و هیچ گونه بیمه ای نداشتند و تحت پوشش هیچ نهاد امدادی نیز نبودند.»

- «اطلس شناسایی بانوان سرپرست خانوار تهیه شد، یک میلیون و بیست هزار نفر از این جمعیت کسانی بودند که از هیچ بیمه ای در کل خانواده برخوردار نبودند و هیچ گونه حقوقی را دریافت نمی کنند.»

معلوم نیست منظور آقای وزیر کار از «هفت میلیون کارگر رسمی بیمه نشده» چیست. آیا خارج از ۹۶ درصد کارگران قراردادی در ایران جا میگیرند؟ بلاخره کسی پیدا میشود معلوم کند چند کارگر بمعنای آدمیزادانه آن در این مملکت به کار مشغولند؟ آیا با همین قرطاس بازبهای «رسمی»، «غیر رسمی»، بیمه شده و نشده و غیره با دستمزد و شرایط کار طلاب و اعضای واحد ضد شورش و بازجوهای اوین هم بازی در میاورید؟ آیا شغل وزیر کار خود از چه نوع به حساب میاید؟ از حاشیه که بگذریم، هیچ بیانی به اندازه این سه جمله نمیتواند نه فقط تفرعن بلکه کینه و نفرت و تحقیر بورژوازی را به بیرون استفرغ کند. باید این جملات را از زبان وزیر کار و در زمینه «رفاه اجتماعی» از نظر گذرانند. محمد شریعتمداری از معدود چهره های «آبرومند» حکومتی در پست خویش است، سابقه خدمت در ارگان های امنیتی را ندارد. پرونده ای از ارتشاء را یدک نمیکشد. ایشان بر خلاف رئیس جمهور و یا اعضای بدنم تر از کابینه، مبادی آداب است و باید حرفهای او را جدی گرفت.

در سخنرانی بحث شریعتمداری روی یازده میلیون و بیست هزار کارگر آن جامعه است. جناب ایشان باد «شناسایی» به غیغ بورژوازی خویش میاندازد تا بتواند بالادستی طبقاتی خود و آن موجودات بنام کارگر را به کله مستمعین فرو کند. او خوب میداند در مورد یازده میلیون انسان صحبت میکند. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

مذهب یکی از ارکان قدرت شاه بود. مراسم و مناسک مذهبی اجرا می شد. در ماه رمضان روزه خواری جریمه داشت. شاه به مکه رفت و حاجی شد. حوزه های علمیه، آیت الله ها، ملاحای شیعه و سنی، لشکری از مردان خدا حول رژیم شاه حلقه زده بودند. این ها هم از آخور اوقاف می خوردند و هم از توبره ی مردم. اگر چه در ظاهر آخوندها در پست های دولتی نبودند، اما این جماعت مفتخور بنا به خصلت جیره خوار مآبانه شان از دعاگویان نظام شاهنشاهی بودند. از نظر آن ها شاه سایه خدا در زمین بود.

استبداد سلطنتی هر گونه آزادی های سیاسی را ممنوع کرده بود. شاه، اواخر سال ۱۳۵۳ حزب رستاخیز را بعنوان تنها حزب درست کرد. پس از اعلام تشکیل این حزب همه احزاب و سندیکاهای کارگری را منحل اعلام کرد و خواست که همه به حزب رستاخیز بپیوندند. حزب رستاخیز هم می بایست به نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت متعهد و وفادار باشد. به عقیده بسیاری تشکیل حزب رستاخیز تیر آخری بر مشروطیت بود.

شاه منافع بورژوازی را نمایندگی می کرد. اما در همان حال تنها سرمایه داران بزرگ وابسته به دربار شاه توانستند پر و بال بکشند. بقیه بخش های دیگر بخصوص بورژوازی متوسط و بازاری نسبت به بالایی ها و درباری ها کم تر دستشان در خوان یغهای داراییهای جامعه بود. احزاب و نمایندگان سیاسی مربوط به این بخش مانند جبهه ملی و حزب توده و غیره هم با تشکیل حزب رستاخیز از میدان بدر شدند. در نتیجه این بخش سرمایه داران متوسط که نمایندگان سیاسی شان در احزاب نامبرده اجازه فعالیت نداشتند، پشت شاه را خالی کردند و «انقلابی» شدند.

نتیجه: بنابراین در مملکتی که طبقه کارگرش استعمار می شود و از حق ابتدایی تشکل و اعتصاب و از رفاه و سعادت بی بهره است، خانه های گلی حاشیه نشینان شهرها بر سرشان خراب می شود، آزادیهای سیاسی ممنوع است و شاه و درباریان تمام داراییهای جامعه را قبضه کرده اند. شاه سایه خدا روی زمین است، دستگاه مخوف ساواک تا پستوی خانه های مردم سرک می کشد و زیرزمین هایش محل شکنجه های وحشتناک آزادیخواهان است... به نظر شما با این رژیم چکار باید کرد؟ جواب روشن است باید علیه آن قیام و انقلاب کرد. و این اتفاق افتاد!

#### چه چیزی کمر رژیم شاه را شکست؟

اولین اعتراضات توده ای و اجتماعی از محلات حاشیه شهرها شروع شد. به تدریج مردمان شهر از محرومان حاشیه نشین که از روستاها به شهر مهاجرت کرده بودند، حمایت کردند و در اعتراض و تحصن و تجمع شان شرکت کردند. بعد صدای آزادیخواهی از دانشگاه ها بلند شد. همزمان بخش هایی از جامعه از جمله معلمان تشکل های مستقل خود را ساختند. بازاریان هم در اعتراض به رژیم شاه بارها بازار را تعطیل کردند. احزاب سنتی مثل جبهه ملی و حزب توده سر راست کردند اما در نهایت آن نیرویی که توانست کمر رژیم شاه را بشکند اعتصاب کارگران بخصوص در شرکت نفت بود. کارگران نفت در اعتراض به رژیم اپارتاید افریقای جنوبی صدور نفت به این کشور را ممنوع کردند.

#### آیا انقلاب ۵۷، انقلاب اسلامی بود؟ چرا می گوید انقلاب شکست خورد؟

نه، به هیچ وجه انقلاب اسلامی نبود. جمهوری اسلامی انقلاب ۵۷ را انقلاب اسلامی می نامد. اما این یک دروغ آشکار و تحریف تاریخ است. مخالفت خمینی از همان اول و قبل از تبعیدش با شاه نه بخاطر ایده های انقلابی و انساندوستانه بلکه بخاطر باورهای ارتجاعی در مخالفت با اصلاحات ارضی و حق رای زنان بود. با ظهور اولین نشانه های مطرح شدن خمینی و ایجاد محافل مذهبی و گروه هایی چون فدائیان اسلام و غیره، بوی قدرت و ثروت به مشام ناراضیان از رژیم شاه خورده و فرصت را غنیمت شمرده و آشکار و پنهان دور خمینی و هوادارانش حلقه زدند. تبلیغات اولیه ی جناح اسلامی اپوزیسیون دینی و ایدئولوژیک و وعده بهشت نبود. تبلیغاتشان در باره عدالت و برابری و حقوق مردم بود. قرار بود درآمد نفت را بر سر سفره مردم بپاویزند و آب و برق و حمل و نقل و آموزش و بهداشت و درمان را مجانی کنند. رهبران و مبلغین مذهبی از این طریق خود را به نارضایتی های کارگران و زحمتکشان روشنفکران چسبانند و بر موج این نارضایتی ها سوار شدند. نه بخاطر دین و مذهب شان. بخاطر تکرار خواسته های مردم زحمتکش و آزادیخواهان علیه رژیم دیکتاتوری شاه و بخاطر فرصت طلبی و دروغگویی شان.

به همه ی این دلایل انقلاب اسلامی نبود. پیروزی قیام پیروزی توده های عظیم مردم علیه رژیم دیکتاتوری شاه بود. به این معنا قیام ۵۷ پیروز شد. اما نتیجه ی قیام آن چیزی نشد که مردم قیام کننده و انقلابیون و کارگران و زحمتکشان و زنان می خواستند و به این اعتبار انقلاب به خواستهایش نرسید و شکست خورد.

بعد از رسیدن به قدرت از اسلام و دین و مذهب و شریعت و خرافات و امام زاده های قلبی و سینه زنی، علیه طبقه کارگر و زحمتکشان و انقلابیون ایران بعنوان ابزار سرکوب و در خدمت حفظ نظام سرمایه دارانه و تبعیض و ستم و نابرابری استفاده کردند. زمانی به نیروهای سیاه دوروبر خمینی یاد دادند بگویند: «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله!» دقیقاً ادامه ی همان شوگر رژیم شاه بود که می گفت «حزب فقط رستاخیز و رهبر فقط شاهنشاه!»

جناح مذهبی اپوزیسیون شاه به محض این که دستش به قدرت رسید، تمام آن و عده ها و تکرار شعارهای مردم دود هوا شد. شوراهای کارگری را سرکوب و منحل نمودند. به مناطقی که هنوز تب و تاب انقلاب نخوابیده بود حمله کردند از جمله شمال و ترکمن صحرا و جنوب و کردستان. زنان را زیر تیغ آپارتاید جنسی قرار دادند و هر گونه صدای آزادیخواهی را در نطفه خفه کردند. در طول جنگ و دهه ی ۶۰ حمام خون راه انداختند و خاوران ها را ساختند. و نهایتاً فلاکت اقتصادی را به جامعه تحمیل کردند.

با این تاریخ سیاه آیا هنوز کسی هست بگوید انقلاب ۵۷ اسلامی بود؟ کسی هست بگوید مردم بخاطر دین و مذهب انقلاب کردند؟ بگوید مردم بخاطر کشاندن نیمی از جامعه یعنی زنان زیر چادر و حجاب و تحقیر و توهین انقلاب کردند؟ کسی هست بگوید مردم بخاطر برپایی چوبه های دار و اعدام های دستجمعی انقلاب کردند؟ بخاطر گرسنه شدن و مردن انقلاب کردند؟ نه. به قدرت رسیدن اسلاميون نه بخاطر رهبری خمینی بلکه با حمایت آمریکا و اروپا بود. شاه را برداشتند و خمینی را آوردند.

بعلاوه کل جریانات سیاسی چپ و راست اپوزیسیون شاه زیر پرچم خمینی جمع شدند. از جبهه ملی و طرفداران مشروطه و مصدق تا حزب توده و مجاهدین و اکثریت چریک ها فدایی و غیره... این ها هم به بازاری جمهوری اسلامی برای سرکوب انقلابیون و شکست انقلاب تبدیل شدند.

و بالاخره دلیل دیگر نبود حزب کمونیستی قدرتمند بود. طبقه کارگر شوراهایشان را برپا کردند، اما آن ستون فقراتی که کارگران را در شوراهای نگه می دارد، کمونیسم است که آن زمان در صحنه نبود گروه های چپ کمونیست آن دوران در حاشیه جامعه ماندند. حتی اگر تنها چریک های فدایی خلق در بهمن ۵۷ مدعی قدرت می شد، جناح خمینی و متحدانش نمی توانستند به آسانی انقلاب را شکست بدهند و چپ نه الزاماً به معنای کمونیستی و کارگری تنها به معنای سکولاریسم و آزادیخواهی و مقابله با ارتجاع مذهبی، شانس قدرت گیری داشت. اگر حتی گرفت تمام قدرت هم نبود اما وزنه ای در مقابل جناح مذهبی و سدی در مقابل جنایتهاش می توانست بسازد.

#### آیا انقلابی دیگر اجتناب ناپذیر شده است؟

جمهوری اسلامی با دست خود گوش را کنده است. کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان ایرانی توان سنگین بیش از چهار دهه حاکمیت سیاه اسلامی را پرداخته اند. امروز در ایران بیش از نود درصد جامعه روزمره با این رژیم درگیر است. جنگ نان، علیه فقر و ناداری و بیماری، علیه تبعیض و ستم و تحقیر و نابرابری، علیه سرکوب و زندان و اعدام و ده ها موضوع دیگر جدال پایینی ها علیه بالایی ها. انقلاب آتی مثل انقلاب ۵۷ نخواهد بود. انقلاب آتی مذهب و خرافات را از جامعه جارو می کند. برابری زن و مرد را به قانون جامعه تبدیل می کند. آزادی بی قید و شرط سیاسی برقرار می کند. مدیریت جامعه را به شوراهای کارگران و مردم می سپارد. از اقلیت مفتخور که داراییهای جامعه را تصرف و به مالکیت خود در آورده اند، خلع ید می کند! رفاه، امنیت و آزادی واقعی را در جامعه برقرار می کند.

کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان با شعار مرگ بر شاه علیه نظام دیکتاتوری و مادام العمر شاهنشاهی شوریدند و بساطش را برچیدند و امروز بقایای انقلابیون ۵۷ که از زیر تیغ استبداد جمهوری اسلامی جان سالم بدر برده اند بهمرامی نسلی که بعد از ۵۷ متولد شده اند، با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر شاه تا بساط این دیکتاتوری بورژوازی و اسلامی را برچینند. انقلاب دیگر اجتناب ناپذیر شده است!

پایه حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

## دستمزدها!

مصطفی اسدپور

• آنچه بورژوازی می‌خواهد بدهد، آنچه پرولتاریا، هنوز، نمی‌تواند بگیرد!



فصل تعیین دستمزد پایه کارگران در ایران، به گرمی در جریان است. ساده ترین شمش طبقاتی و چهل سال تجربه زنده کافی است که هر گونه توهم و انتظار نزد کارگران از این معرکه را بزداید. تصور اینکه از دل صورت جلسات شورای عالی کار حقوق حقه کارگر در زمینه دستمزدها برآورده شود، زیادی بچگانه است. برای بورژوازی «مذاکرات دستمزدها» ابزار دیگری برای عقب راندن موقعیت و انتظارات طبقه کارگر است. دستمزدها باید به پایین تری سطح ممکن رانده شود، دینامیسم تعطیل ناپذیر استثمار و اصل سود پرستی سرمایه، حمله به معیشت کارگران را در تار و پود جامعه در حکومت سرمایه بهم میبافد. غم‌انگیز و معرکه ای در کار نیست. جلوس موجب بگیران خانه کارگر بعنوان غم‌انگیز کارگران در شورای عالی دستمزدها، همانقدر نشانه منافع کارگران می‌تواند باشد که خدمات بازجوی شلاق بدست زندان اوین در دفاع از قانون کار حافظ امنیت و رفاه شهروندان «عزیز و شریف» کارگر است. سوال اینست که طبقه کارگر با دستمزدش و با سناریوی فصل دستمزدهای سرمایه و حکومت آن چه میکند؟

پیدایش یک سناریوی دستمزد در آسمان آبی بیطرفی طبقاتی، ظهور یک شرایط برابر برای طرفین درگیر، به اندازه وجود یک دستمزد فرضی مورد توافق هم کارگر و هم کارفرما، در بهترین حالت از خیالپردازی بی ارزش فراتر نمی‌رود. مساله محوری مذاکرات، درست مثل زندان و سرکوب و ممنوعیت تشکل و اعتصاب، همچنان تحمیل پایین ترین سطح دستمزد ممکن به کارگر است. اشکال و سناریوی تعیین دستمزدها فقط و فقط تابع قدرت طبقاتی کارگران است. بورژوازی ایران حقوق کارگران را تا شلاق بردگی، و معیشت خانواده کارگری را تا زباله دانی ها عقب رانده است. سوال اینست که طبقه کارگر کدام ارتفاعات را و چگونه می‌خواهد به تصرف درآورد؟

مجامع عمومی گسترده کارگری در فشرده ترین مصوبه ممکن در پاسخ به سناریو و مصوبه دستمزد دولت قدم تعیین کننده در جهت شکل گیری یک جنبش اعتراضی سراسری دستمزدها در ایران است. طبقه کارگر ایران نه از زمینه ها، نه از آمادگی، و نه از شبکه رهبران برای شکل دهی یک جنبش دستمزد کسری ندارد. نیروی اعتراضی طبقه کارگر خود را دست کم می‌گیرد و دقیقا از همین سر از کنار بسیج و وحدت نیروی اعتراضی خود میگذرد. در نقطه مقابل جبن و کاسه گدایی خانه کارگر، افق بلافصل طبقه کارگر در مبارزه بر سر دستمزدها، برچیدن استثمار سرمایه است. کشمکش بر سر دستمزدها، یک کشمکش داغ دائمی، آشکار و در اشکال متنوع است. مذاکره و توافق نقاط

سرزمین شماست، قاپ بزینید...

او میداند این یازده میلیون نفر حتی از همان شرایط زیر خط فقر جهانی محروم مانده اند. این یازده میلیون حتی از همان بیمه و تامین اجتماعی فکسنی و کذایی هم برخوردار نبوده اند. یک سر سوزن سمپاتی و همدردی، یک سر سوزن پشیمانی و انتقاد در این سخنان پیدا نیست. کلمه «شناسایی» آنقدر زمخت و ولنگارانه است که بیش از هر چیز رقت انگیز است، رقت انگیز بحال سخنان، رقت انگیز بحال مخاطبین. حبس این کلمات و حبس این مواضع باید سخت و دردناک بوده باشد.

بیچاره کارمندان دولت باید رنج بسیار بر خود هموار کرده باشند تا این هفت میلیون نفر را از میدانهای کار ساختمانی، پشت گاری های دست فروشی، در معادن، کنار سطل های زباله، پای تیر چراغ برق تن فروشی، در پی گیری آدرس فروشندگان کلیه، کارتن خوابها و بیغوله های کار کودکان «شناسایی» کرده باشند! اما حرف حساب وزیر کار چیز دیگری است.

وزیر کار در این اجلاس چشم اندازه های امید بخش اقتصادی را پیش پای طبقه

فراز و فرود در تنش ها در بیرون دفتر مذاکرات است. جز این نمیتواند باشد. طبقه کارگر ایران بدون یک جنبش فعال و قدرتمند دستمزد هرچه بیشتر در ورطه فلاکت و تباهی فرو میرود. این جنبش چه اشکالی بخود میگیرد، در چه اشکالی پنجه در پنجه بورژوازی و حکومت سرمایه می اندازد، را نمیتوان پیش بینی کرد. انبار باروت انباشته از تنفر و زخم ها و عقده ها شاید گور بورژوازی را در همان گام های اول بکند. همه چیز بستگی به این دارد، و دستمزدها همه مقدرات لازم را در خود گرد آورده است که بی تابی و بیزاری میلیونها میلیون کارگر و خانواده کارگری در اجتماعات کوچک و بزرگ در قسم نامه های مشترک سر بر آورد که: مصوبه دستمزد، بردگی و مهلکه فقر و تهیدستی، دزدی و گردنه گیری طبقه حاکم را نمی پذیریم.

نه، نه سرکش، نه پاسخ طبقاتی کارگری به مصوبه دستمزدها، استخوان لای زخم، خون در رگ حق طبیبی، مصادره انبارها و فروشگاه ها و حرام کردن خواب و آرامش بر بورژوازی است. جنبش دستمزدها باید میدان مین زیر پای حکومت سرمایه پهن کند.

• دستمزدها؛ خدمات چرکین خانه کارگر و شوراهای اسلامی

فصل دستمزدها، ایام شکوفایی و رونق بازار خانه کارگر و شوراهای اسلامی است. کیا و بیا پیدا میکنند، روی صندلی دسته دار جا میگیرند، در هردنبیل رسانه ها و فضای سیاسی ایران به درجه «غمانگیز کارگران» نائل میشوند. چند صباحی در ازا چند منبر «تعزیه خوانی معیشتی» کلی پاداش اضافه خدمت را با چای قند پهلوی مجانی میهمان وزارت کار هستند. اینها دیگر حتی توانایی تظاهر به دفاع از منافع کارگر را از کف داده اند. خانه کارگر و شوراهای اسلامی با همه دستگاه طویل و ساختار ضد کارگری، با همه مخارج مالی و سیاسی صرف آنها، دیگر کاملا به یک وبال گردن تبدیل شده اند. زمانی قرار بود اینها ستون توجیه سناریوی «مذاکرات دستمزدها» باشند. امروز که کل سناریو با یک حکم دیوان عدالت اداری پا در هوا است، گریه و زاری جملگی حضرات ضلع کارگری برای اجرای قانون کار زیادی لوس و خفت آور است. در تمام طول سابقه فصل دستمزدها، نقش این «غمانگیزان» از بازار گرمی و توجیه مصوبات ضد کارگری فراتر نرفته است. همواره درب توهم و انتظار دیگری را برای دوندگی بیهوده جلوی روی کارگر قرار داده اند. با هر عقب نشینی فاحش در دستمزدها، این جماعت رو به کارگر طلبکار و پر رو، و در مقابل بلایی های جامعه تو سر خور و بازپچه و بی عرضه تر از آب در آمده اند. تا آنجا که به طبقه کارگر مربوط باشد ابواب جمعی شوراهای اسلامی و کل تشکلهای رسمی دولتی هرگز منشاء کوچکترین بهبودی در حقوق حقه نبوده اند. در مبارزه بر سر دستمزدها نباید گذاشت «ضلع کارگری» و سموم آن جان سالم بدر ببرد. رسوایی و جبن و درپوزگی چهل ساله را باید از صحنه مبارزه بر سر دستمزدها پاک کرد. هیچ کس حق ندارد سرکوب و دشواریهای سد راه طبقه کارگر را دست کم بگیرد، هیچ کس نباید در فتح سنگرهای کوچک تردید بخرج دهد، اما هیچ کس نمیتواند منکر واقع بینی در تشخیص قدرت بالفعل صفوف مبارزات حق طلبانه کارگری باشد. ... ادامه در صفحه آخر

خود قرار میدهد. او یازده میلیون کارگر گرسنه را جلوی دماغ بورژوازی میگیرد. اطمینان میدهد که دولت محترم هیچ بیمه ای، هیچ حمایتی، هیچ حقوقی در دستور نداشته است، هیچ بنیادی و هیچ نهادی برای پوشش در کار نیست. پیام این اجلاس در رگه ابراز وجود بورژوازی ایران بدون چوب دستی های «خانه کارگر» و شوراهای اسلامی جا میگیرد. سالهاست که این بورژوازی در پهنای تفاوت عظیم طبقاتی زندگی سوپر لوکس و انگلی خود را بر توده عظیم فقیر و فلاکت زده تحمیل کرده است. ظاهرا وقت آن است که پوست تازه ای انداخت. شریعتمداری جلودار گانگسترهای بورژوا جلو افتاده است، آنها را از آروغ های خیریه باز میدارد، و شلاق میچرخاند: بورژوازی ایران، با چنگ و دندان بقاپید! در اهمیت این اجلاس نباید زیاد اغراق کرد. در پایه ای ترین سطح، بورژوازی چشم اندازه های خود برای کل جامعه را جلو میبرد و از هر تک بورژوا می‌خواهد با قطب نمای مشترک بیانیدیشد و عمل کند. اهمیت این اجلاس ها در پاسخ طبقه کارگر نهفته است. جایی که معیشت و امنیت کارگران را امر هر اعتراض و حق طلبی خود قرار دهد و در هر اعتراض پرچم طبقاتی خود برای کل جامعه را بلند کند.

نه قومی نه مذهبی زنده باد همبیت انسانی



# «ساماندهی می کنیم»!

## فرید سلامت

جمهوری اسلامی در سامان دهی کردن معضلات جامعه مهارت بالایی دارد. زمانی گفتند مساله بیکاری را ساماندهی می کنیم و از تجمع بیکاران در خیابان ها جلوگیری می شود و محلی را در گوشه ی شهرها به آن ها اختصاص می دهیم. چرا که حضور وسیع بیکاران در خیابان ها چهره شهر را زشت می کند! اسم این تقییر بشیرمانه کارگران را گذاشتند ساماندهی بیکاران!!

یک وقتی هم گفتند کولبران را ساماندهی می کنند. برای این کار هم تفنگچی ها را برای کمین کردن بر سر راه کولبران در مرزها و کشتن شان اعزام کردند و به ای ترتیب با کشتار روزمره این بخش گرسنه جامعه به نام کولبره را هم بدون هیچ شرم و حیایی ساماندهی کردند.

زمانی هم گفتند معتادان، بی مسکن ها و کارتن خوابان و گورخوابان را ساماندهی می کنند و آن ها را از خیابان ها جمع می کنند. کجا می برند و بردند هیچکس ندانست، اما مردم باز روزمره با این قربانیان نظام تکبیت باز سرمایه روبرو می شوند.

و حالا آمده اند تا دستفروشان را ساماندهی کنند. البته نه برای اولین بار بلکه برای صدمین بار و بیشتر. برای این کار هم چماقدارهای شهرداری را به جان دستفروشان انداخته اند تا بساط شان را جمع کنند. این اتفاقی است که هر روزه در شهرهای ایران می افتد. در اینجا یک نمونه را مثال می زنم که برای بقیه شهرها و موارد دیگر صحت نما است.

مدتی است در شهر سمنان منع کسب و کار دستفروشان می شوند. در یک کشمکش آزار دهنده نهایتاً برای دستفروشان شرط و شروطی تعیین کرده اند. از جمله :

۱- دستفروشان فقط اجازه دارند روزی دو ساعت از ۶ تا ۸ شب و روزهای جمعه تا ظهر دستفروشی کنند.

۲- محلی که در آن دستفروشی می کنند را باید اجاره کنند. این محل یا محل ها را هم یک شرکت پیمانکاری از شهرداری خریده و گفته است که هر یک نفر دستفروش باید برای محلی که بساطش را پهن می کند یعنی گوشه خیابان یا پیاده رو باید ماهانه ۳۰۰ هزار تومان به شرکت بپردازد!

۳- شرکت یا شهرداری به هر دستفروش یک میز برای بساطش اجاره داده و دستفروشان باید هر روز بعد از اتمام کار آن ها را به انباری ببرند که شهرداری تعیین کرده و بابت آن انبار هم باید اجاره بدهند!

خوب. تصور کنید انسانی که تنها وسیله ی امرار معاش خانواده اش دستفروشی است، با روزی دو ساعت آنهم زمانی که شهر کم کم خلوت می شود و مردم به خانه هایشان می روند، می تواند زندگی خانواده اش را بچرخاند! تازه بابت فروشی که نکرده و درآمدی که نداشته هم به شهرداری و شرکت پیمانکاری باج و عوارض بدهد!

شهرداری در میدیای دولتی از قبیل رادیو و تلویزیون و روزنامه هایشان علیه دستفروشان تبلیغات و پروپاگاندا شرم آوری را راه انداخته و می گویند، این ها دستفروش نیستند. شغل های دیگری دارند. می گویند خیابان ها را زشت کرده اند، پیاده روها را تنگ کرده اند. این پروپاگاندا شرم آور تلاش می کند افکار عمومی را علیه دستفروشان تحریک کند. حتی بعضی از دکان دارهای حریص و شکم سیر هم حضور دستفروشان را مزاحم کسب و کار خود می دانند ...

طبق آمار موثق، تنها در شهر سمنان بالغ بر ۵۰۰ نفر دستفروش هست که با خانواده هایشان حدود ۳ هزار نفر می شوند. و همه ی این دستفروشان هیچ شغل دیگری ندارند و هیچ راه دیگری برای امرار معاش آن ها و خانواده هایشان وجود ندارد.

دستفروشان سمنان نمایندگان انتخاب کرده اند تا اعتراضشان به حمله چماقداران و ماموران رژیم و فشارشان بر دستفروشان را هدایت کنند. تا کنون بارها جلو استانداری تجمع کرده اند و در جلسه فرمال شهرداری شرکت کرده و نتیجه این شده است که آنها را سر می دوانند و وقت کشی کنند و سر شرط و شروط شان با کارگران دستفروش چانه می زنند.

همزمان با چانه زنی، چماق داران شهرداری و نیروهای انتظامی با باتون و اسلحه سراغ دستفروشان می روند و با آن ها درگیر می شوند و بساط خرده فروشی ناچیزشان را برهم می زنند. همزمان ماموران اطلاعات نمایندگان دستفروشان را دستگیر و مورد بازجویی قرار می دهد و به مجازات تهدیدشان می کند. کار دیگری که اطلاعات انجام می دهد، جاسوس و خبر چین به میان دستفروشان می فرستد تا معتزین و سخنگویان این بخش محروم جامعه را شناسایی کنند. این باعث شده که بین دستفروشان بی اعتمادی ایجاد شود.

نمایندگان دستفروشان می گویند، دولت می خواهد بافشار و تهدید کسب و کار بخور و نمیر را از ما بگیرد و ما را پراکنده کند. دستفروشان اکثراً اجاره نشین هستند و بخشا مریض و ناتوان و یا جوانانی که هیچ امیدی به یافتن شغلی ندارند نهایتاً با دستفروشی می کنند یا به کولبره ری می روند. بعضی از این دستفروش ها سابقاً معتاد بودند و الان تلاش می کنند با دستفروشی امرار معاش کنند، ممانعت از کار دستفروشی این قربانیان فقر را دوباره به کام اعتیاد می اندازد.

در این سناریوی غم انگیز و در حالی که دستفروشی همچون کولبری شغل نیست، اما هنوز دولت و نهادهای سرکوبش همین اندازه تلاش کمرشکن را از زحمتکشان و محرومان جامعه دریغ می کنند.

کارگران دستفروش در مقابل تعرض شهردار بی شرف و چماق دارانش و تهدیدات نیروی انتظامی و اطلاعات می توانند متحدانه بایستند و حق دارند هر زمان در روز و شب کار کنند تا شاید چندرغازی برای سفره خالی خانواده هایشان تامین کنند. هر نهاد دولتی که با کار آزاد و تمام و وقت دستفروشان مخالفت دارد باید معیشت این زحمتکشان بدون مسکن و سفره های خالی شان را تامین و تضمین کند.

بالغ بر ده میلیون انسان در این خراب شده ی جمهوری اسلامی بیکارند. مسوول تامین معیشت این خیل بیکار و بی درآمد و بی مسکن و خانواده هایشان کیست؟ دولتی که میلیاردها دلار را ماهانه صرف حزب الله لبنان طبق گفته حسن نصرالله می کند و بسیار بیشتر از آن را در سوریه برای بقای بشار اسد خرج می کند و در عراق هزینه ی اوباش حشد شعبی و در یمن حوثی ها و در افغانستان طالبان ... را تامین می کند، چرا معیشت مردم ایران که در اصل صاحب داراییهای جامعه اند، تامین نمی شود؟

دستفروشان می گویند معیشت را ما را تامین کنید دستفروشی نمی کنیم. دولت خدمتگزار سرمایه داران و مفسدین و محترکان و اختلاسگران، باید و موظف است معیشت محرومان جامعه را تامین کند. مردم شهرهای ایران و بخصوص بازاریان و کسبه ی شهر که هر روز شاهد تلاش انسان های زیادی به نام دستفروش برای پیدا کردن میلیخی ناچیز هستند، می توانند و انسانیت حکم می کند که از این زحمتکشان دفاع کنند. نگذارند چماقداران شهرداری و تفنگچیان نیروی انتظامی و جاسوسان اطلاعات مانع کسب و کار ناچیز مردم محرومی که تمام امیدش هر روزه این است که نان آن شبانه روز را تامین کند، شوند.

این مملکت خراب شده، انبار ذخیره های زیر زمینی و درآمدهای کلان و داراییهای وسیع است. با کوتاه کردن دست هر سرمایه دار و تاجر و کارخانه دار و نهاد دولتی و اطلاعاتی از داراییهای جامعه، رفاه مردم تامین و تضمین است. باید گلوی این جنایتکاران را برای گرفتن حق انسانی، برای تامین معیشت، برای زندگی آزاد و انسانی و برای رفاه و خوشبختی فشرده و داراییهای تصرف شده را از گلپوشان بیرون کشید.

در آخر باز به دستفروشان زحمتکش باید گفت که چه حفظ شغل بخور و نمیر و چه فشار بر دولت برای تامین زندگی شان، در گرو با هم بودن و متحد بودن و وجود رهبران و نمایندگان واقعی شان است.

## ترس از سرنگونی و شمشیر از رو اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

در روز ۱۳ بهمن نیروهای رژیم مهرداد طالشی شهروند اهل دیواندره را در متروی تهران دستگیر می کنند. مهرداد ۲۱ ساله را در ابتدا به کلانتری ۱۱۳ و بعد به کلانتری ۱۱۵ منتقل می کنند. ساعت ۱۰ همان شب وی را به کلانتری شاپور، مشهور به قتلگاه بازداشتیها در زیر شکنجه، منتقل می کنند.

جلادان جمهوری اسلامی مهرداد طالشی را در این قتلگاه و در زیر شکنجه های وحشیانه خود به قتل می رسانند و جسد وی را به بیمارستان بهارلو منتقل می کنند. با قتل مهرداد طالشی جمهوری اسلامی پرونده ننگین و جنایتکارانه خود را سنگین تر کرده و بار دیگر ضدیت آشکار و تمام عیار خود را با زندگی میلیونها انسان در ایران به شنیع ترین وجهی به نمایش گذاشت.

ادامه حاکمیت سیاه بورژوا اسلامی تنها با اتکا به قتل و کشتار و خفقان پلیسی ممکن شده است. ورق اما برگشته و مردم آزادخواه و معترض برای به زیر کشیدن این جانپان و جانوران اسلامی، عزم جزم کرده اند!

امروز ماشین سرکوب رژیم ناتوان از مقابله رو در رو با مردم معترض، عاجز از تقابل با اعتراضات کارگران، بازنشستگان و محرومان جامعه، جیونانه دست به آدم ربایی میزند. ربودن جوانان و انسانهای آزادخواه و به قتل رساندن آنها زیر شکنجه، تعرض افسار گسیخته در کردستان و ربودن و دستگیری صدها تن از فعالین اجتماعی و سیاسی و محیط زیستی، تلاش در ایجاد فضای وحشت و پلیسی در ایندوره و در بطن شرایط موجود، نه از سر قدرت رژیم، بلکه هراس از نزدیک شدن روز جدال نهایی است. جمهوری اسلامی از وحشت و ترس سرنگونی شمشیر را از رو بسته است. تلاش و تعرض این دوره حاکمیت اسلامی برای زهر چشم گرفتن از مردم انقلابی و به عقب نشینی وادار کردن مردم معترض است. مردم معرّب نخواهند شد و بیشتر از همه جمهوری اسلامی متوجه این تحول در جامعه شده و آخرین دست و پاهای خود را میزنند.

ادامه این حاکمیت قابل دوام نیست. تمام فاکتورها و معادلات موجود و توازن قوای به شدت ضعیف جمهوری اسلامی در برابر مردم انقلابی، نشان از یک تحول عمیق اجتماعی و انقلابی دارد. وحشت و ترس از چشم انداز انقلاب آتی، رژیم جانپان اسلامی را به دست و پا زدن انداخته است. روز محاکمه و مجازات این جانپان به جرم شکنجه، ترور، قتل، اعدام دهها هزار نفر، به جرم قتل هزاران مهرداد دور نیست.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط-رسمی)

۲۱ بهمن ۹۹ - ۹ فوریه ۲۰۲۱

مصوبه دستمزدها نمیتواند طبقه کارگر را گرسنه تر کند، اما تجربه هفت تپه میتواند طبقه کارگر را در اصلی ترین عرصه نبرد خود، حریص و بلند پرواز و قوی تر نماید. این حقیقت شروع پر شور قرن جدید، همزمان نقطه پایان قرن قبلی است که با خانه کارگر و شوراهاى اسلامی بگور سپرده میشوند.

### • دستمزدها؛ مردانی با سامسونیت سیاه در ضلع سوم

واقعیت این است که تولید و صنعت به دلایل مختلف داخلی و خارجی حال و روز خوشی ندارند... فقط با رشد حقوق و دستمزد قطعا نخواهیم توانست شرایط مطلوبتری برای کارگران عزیز ایجاد کنیم و این موضوعی است که سالهاست مغفول مانده. امیدواریم امسال مجلس محترم با تخصیص بودجه مناسب و اجرای دقیق توسط دولت به این موضوع توجه عملی کند. («آزادی محدود کارفرمایان»، سایت دنیای اقتصاد، ۱۲ بهمن ۱۳۹۹)

رضا آهنبها، نماینده کارفرمایان در مثلث مذاکرات دستمزدها نیازی به سر و صدا و جنجال ندارد. کیف سامسونیت سیاه رنگ او محتوای جدول و ارقام و منحنی هایی است که ادعاها و موقعیت کارفرما در ایران را بدون چون و چرا به پیش میراند. آقای رضا آهنبها بیرق بورژوازی ایران را در عرصه ای به دوش میکشد که قانون کار و جهنم بی حقوقی مطلق کارگر را در چرخ دنده تولید بکار میاندازد، تسمه نقاله بردگی کارگر به سود و پول است. یک محاسبه سخاوتمندانه کارفرمایی گویای این است که سهم کل مخارج نیروی کار از هفت درصد از ارزش تمام شده تولید یک محصول صنعتی فراتر نگیرد. این رقم خود گویای واقعیتی بسیار هولناک است که دستمزدهای نازل تنها بخش کوچکی از آنرا تشکیل میدهد. ساعات کار طولانی، اضافه کاریها، ایمنی کار، شرایط استخدامی و اخراجها، بیمه ها و بازنشستگی از اجزای بلافصل دستمزدها است که در ایران به اختیارات خودسرانه کارفرما سپرده شده است.

برای شناخت کاراکتر و موقعیت اجتماعی بورژوازی ایران باید از مناطق ثروتمند نشین و سرسام امکانات و خدمات لوکس آغاز کرد، شتاب و جنب و جوش صنعتی بسیار پیشرفته را پشت سر گذاشت، و سر از صدها هزار بیغوله های تولید کوچک و خانه ای، کارگاههای از نفس افتاده نساجی و معادن متروکه در آورد. مذاکرات دستمزدها برای بورژوازی ایران به معنای واقعی کلمه بحثی بر سر بقا، بحثی بر سر امتیازات مستقیم مادی فردی و خانوادگی است. کارکرد این بورژوازی، موقعیت و امتیازات آن درست همانند حسابهای بانکی طبقه شان به خون کارگر آغشته است. بورژوازی ایران، در قالب طبقه، از پیمانکاران وابسته به سپاه، پروژه داران نفت و پتروشیمی، بنگاه های شهرداری تا شرکتهای دولتی و خصوصی با یک دهان ایران را ملک طلق خود میخواهند. زمین و آب و معادن درست مثل کارگر بر روی خاک اموال آنها است. کارفرمای ایرانی بیجا میکند دهان گلایه از حمایت دولت و مجلس باز میکند. کسی هست مخارج دستگاه های جاسوسی و سرکوب محیط های کارگری، مخارج بازجویی و شلاق، مخارج انتر بازی قوه قضائیه در «ورود» به پرونده دزدی و جیب بری رسوا از دستمزد کارگران و ماست مالی بی پایان مافیای کارفرمایی را به صورت جلسات «مذاکرات» بیافزاید؟ در ایران مجلس و قانون رسمی جز در خدمت سودجویی افسار گسیخته در کار نیست، اینرا هر بچه مدرسه ای به شهادت مشاهده روزمره زندگی میفهمد، و با چشم و دهان خود از مسکن تا سفره خانواده میبلعد. ایران به تعداد کارگاه ها و مراکز تولیدی دارای دولت های خود مختار است و مجلس در ایران مرجع پرکار مشترک در پژوهش و تثبیت مرزهای جدید و جدیدتر در کندن پوست کارگر است. بورژوازی بنا به ماهیت و اصالت خود، به کاسبی مشغول است و سود و پول را سجده میکند. کثافت مجلس و غش و ریسه مجلس بدنبال کیف سیاه سامسونیت را باید به حساب خود عمارت بهارستان گذاشت.

فصل دستمزدها، اگر شاخص تنها یک چیز باشد، آن اینست که طبقه کارگر در ایران چگونه شریان های جامعه را در کنترل خود دارد. اقتصاد، دولت و تولید همه هیبت هیولایی در محاصره خطر اتحاد و اعتراض و اعتصاب به خود می پیچد. وقت آنست که طبقه کارگر از بورژوازی بیاموزد. دستمزدها را به خمیر مایه اتحاد مراکز بزرگ و کوچک تبدیل سازد. منافع خرد و صنفی و محلی خود را فدای مصالح جمعی سازد. نبرد دستمزدها را به تمام سال تسری دهد و از هر مورد، نبردی بر سر مرگ و زندگی بسازد.

# hekmatist.com



## تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

## حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!